

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۳۰ مارچ ۲۰۱۱



مارک توین افغانی

یک طنز دفاعی از مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۷

بعد از عرض سلام خدمت خوانندگان گرامی و ابراز امتنان از ویراستاران پورتال به خاطر زحمتی که حین ویراستاری نوشته هایم متقبل می شوند، باید بنویسم:

حتماً داستان مسافری را که با پسرش به وسیله الاغ از یک جا به جای دیگر می رفت شنیده و به خاطر دارید که آن مسافر اگر خود سوار الاغ شد، پسر را سوار آن کرد، هر دو سوار شدند و یا هر دو پیاده و در کنار الاغ به راه افتادند، نتوانستند از انتقاد "حاشیه نشین ها" خود را برهانند؛ اکنون کار من هم با آقای سمندر همان شکل را به خود

گرفته است. یعنی هرگاه به صورت منظم مطلب غرض ویراستاری بفرستم، حاشیه نشین ها شروع می کنند به غر زدن که گویا "قاضی" با توجه بیش از حد نسبت به باقی، از وی "انسان" می سازد؛ اگر چند روزی مثل این مرتبه روی بعضی مشکلات نتوانم به وقت لازم مطلب را بفرستم، از طرف بردارخوانده های حاشیه نشین ها، چق چق شروع می شود که باقی و باندش صدای "قاضی" را خفه ساختند و یا این که لحن قاضی چنین است و یا چنان و از همین قبیل حرفها.

اول باید برای حاشیه نشینها گوشزد نمایم:

این که من باقی را بزرگ می سازم و یا کوچک گذشته از آن که باید قضاوت خوانندگان را در مورد شنید، اگر از حق نگذریم باقی توانسته بود با دیوانه بازی ها و چرند و پرند هایش سالها بر روشنفکران اخته و بی خاصیت حکومت مطلقه از نوع عبدالرحمان خانی قایم نماید. چنانچه از ۳۰ سال بدین طرف هیچ کسی به یاد ندارد که باقی این چنین مفتضحانه به سکوت پناه برده باشد، وقتی اکنون دمش را لای پایش پنهان کرده و صدایش بلند نمی شود نباید فکر کرد که من آدم "لنگ و لاشی" را گیر آورده ام و می خواهم با کوبیدن همچو "انسانی" برای خود نام و نشانی کمائی نمایم. باور کنید هرگاه حق به طرف من نمی بود و "باقی ها" چیزی برای پنهان کردن نمی داشتند، تا حال چنان خاک بادی از باقی و یارانش به راه می افتاد که گرد و خاک آن به کرات دیگر نیز می رسید. بادر نظر داشت همین واقعیت انتظارم از حاشیه نشین ها آن است تا اگر خود همت رویارویی با باقی را ندارند به کار من مداخله نکنند، چون می دانم که این چنین بزرگ سازی های یک طرف، می تواند به نیت زدن همان طرف و جلب ترحم برای طرف مقابل نیز انجام یابد.

واما این که لحن نوشته من چنین است و یا چنان، از حاشیه نشین ها خواهش می نمایم تا نسبت به تمام این سلسله مقالات بدون کمترین ترحمی برخورد انتقادی نمایند. هرگاه با محتوای آن مخالف هستند لطف نموده همان قسمت را نقد نمایند تا من هم در حد توان به جواب آنها چیزی تقدیم بدارم، هرگاه با محتوای آن مخالفتی ندارند و فقط با طرز نوشته این جانب موافق نیستند، خود همت نموده با نوشته های زیبا و نثر عالی شان در بحث شرکت نمایند در غیر آن بهتر است قبل از آن که خود و یا دوستان جانی جانی شان آماج حمله قرار گیرند، دهن خود را ببندند.

و اما این که زیر فشار گفتمان دوسیه باقی را بسته ام، از آن حرفهائیت که خود گوینده اش نیز بدان باور ندارد. زیرا کسی که ار من شناخت داشته باشد این را می داند که در زندگی تسلیم فشار نشده ام، به اصطلاح مردم "آنقدر گو موری دیده ام که گوساله موری خیالم هم نیست". این که باقی و گفتمان است، اگر تمام حامیان پنهان آنها نیز صف ببندند، نمی توانند به اراده ام کمترین خللی وارد نمایند. در عوض فشار آنها باعث تحریک بیشترم گریده به جای هفته یکی دو مطلب روز یک مطلب خواهم نوشت.

برگردیم به چرندیات باقی:

"باقی سمندر" در دفاع از سایت گفتمان و سیاست نشراتی این لانه زاغ و زغن، به مثل همیشه با کلنگ و جرت و فرت شروع به سخن نموده، ضمن آن که مسؤولیت راه دادن صمد ازهر را در آن سایت به گردن می گیرد، شرمگینانه و خجالت زده انگیزه عمل خود را مقابله علیه وی و دفاع از مهرین و یارانش که از طرف ازهر توهین شده اند، وانمود می نماید.

باقی با این عمل خود به ذکاوت تمام خوانندگان اهانت می نماید زیرا فکر می کند که همه مانند خودش اند. در حالی که همه کس به خصوص آنهایی که پیرهنی چند در سیاست کهنه نموده اند به نیکوئی می دانند:

وقتی کار و ارتباط گفتمان و گردانندگان پشت پرده اش و یا به اصطلاح خود شان "هیأت تحریر گفتمان" یعنی داکتر رسول، داکتر اسپنٹا، باقی و سایرین با محبوب الله کوشانی و از آن طریق با بخش خراسانی- افغانستانی پرچم من جمله نجم الدین کاویانی و فرید مزدک به آن حدی از پختگی و قوام رسید که ضرورت همکاری علنی بین آنها در دستور روز قرار گرفت، این گردانندگان پشت پرده گفتمان بودند که تصمیم به همکاری علنی گرفتند و این که خود پیشقدم نشده و از باقی استفاده نمودند، می تواند بر مبنای دلایل آتی باشد:

۱- بعد از ده سال آستان بوسی و سجده در بارگاه ضحاک زمان "بوش" و جانشین وی و ختم نقشی که در تقسیم وظایف برای این چاکر بیخرد و زبون قایل شده بودند، باقی برای باز گشت مجدد در طیف روشنفکران به اصطلاح چپ، به این محمل ضرورت داشت تا وقتی در اخیر مقالات صمد از هر چند کلمه ای بیرون داد، همان کلمات درب ورودش را مجدداً باز نماید. این ضرورت وقتی بیشتر محسوس گردید که هیچ کسی "انسان" شدن باقی را تحویل نگرفت.

۲- پر روئی و بی حیائی باقی که در مدت بیش از ۳۰ سال برایش اعتباری!! به وجود آورده بود و هرکس آمادگی آن را نداشت تا با وی طرف قرار گیرد و هریک برای این امتناع از رویاروئی با باقی بهانه ای در دست داشت، عامل دیگری بود که انجام این وظیفه به دوش باقی گذاشته شد، در حالی اصل قضیه چیز دیگریست که مطمئن نیستم آن را با باقی با ضریب هوشی که دارد در میان گذارند.

آقای سمندر!

با میزان حماقتی که در تو وجود دارد می ترسم از تو نیز نه تنها به حیث بز اخفش سود جسته باشند بلکه با ادبیات داکر رسول اگر بنویسم از تو به مثابه کاندومی استفاده نموده باشند که بعد از انجام وظیفه به دور انداخته می شود. احمق جان، آنچه را تو می خواهی مسؤولیت بگیری، ۳۰ سال قبل از امروز اتفاق افتاده است مگر تو دیر به دنیا آمده تازه متوجه شده ای.

اگر باور نداری پس بخوان!

تماس داکتر رسول با سازهائی ها و بخش های دیگر خراسانی ها به علاوه آن که در زمان پوهنتون وجود داشت و همین خود موجب می گردید تا از طرف نیروهائی انقلابی با شک و تردید نسبت به وی برخورد صورت گیرد، بلکه بعد از ختم تحصیل، از طریق مامایش که هم با داکتر یوسف و از آن طریق در خدمت شاه قرار داشت، و هم بهترین رابطه را با طاهر بدخشی، بشیر بغلانی، محبوب الله کوشانی و داکتر اسحاق کاوه داشت، با سازهائی ها نزدیکی و مراد داشت. چنانچه به اساس همین روابط وقتی بار اول در سال ۵۹ خواست از افغانستان بیرون شود با استفاده از امکانات اسحاق کاوه به این کار دست زد. این روابط همچنان ادامه یافت تا این که چند ماه بعد از وی اسحاق کاوه، وطنفروش دیگری را که اعظم دادفر باشد نیز از افغانستان به بیرون انتقال داد- وقتی اعضای شورای دموکراسی در کانادا را معرفی نمودیم به فردی که در هر دو مرتبه به دستور کاوه این کار را انجام داده است و با تأسف اکنون با یکی از خانواده های محترم مبارزاتی افغانستان خویشی نیز دارد، تماس خواهم گرفت.

بعد از انتقال قدرت از رفقای حزبی به برداران مسلمان و آن زمانی که شورای دموکراسی می خواست به وجود بیاید، همکاری های مخفی داکتر رسول با سازهائی ها جایش را به همکاری علنی با آنها داده در ورق پاره ای که از طرف شورای دموکراسی زیر نام اهداف به نشر رسید، آنها با صراحت کامل از مسامحه و پیش گرفتن سیاست تسامح با جنایتکاران خلقی - پرچمی سخن به میان آورده، زیرکانه کوشش به عمل آمد تا حساسیت به حق مقابل آن جنایتکاران را کاهش بدهند.

در جریان طی چنین مسیری است که داکتر رسول قدم به قدم زشتی نزدیکی و همپالکی شدن با پرچم و خلق را از بین برد. آنچه امروز به نام حزب آزادگان از آن یاد می کنند و در آن داکتر رسول، اسپننا، باقی و دیگر وطن فروشان به صورت علنی در کنار محبوب الله کوشانی، اسحاق کاوه و متباقی وطنفروشان سازائی خوشخدمتی غرب را می نمایند، در واقع نتیجه یک مرحله کار است نه این که گویا آغازی باشد که از طرف باقی جان به راه انداخته شده است.

آقای سمندر!

تو و سایر همقطاران بعد از آن که در داخل افغانستان به مانند سگ تلاش ورزیدید تا حساسیت به حق مردم علیه خلق و پرچم به خصوص سازا را کاهش دهید و در این مسیر توفیق چندانی به دست نیاوردید، این بار می خواهید سُرنی را از سرکشاد آن پوف کرده و از طریق خارج از افغانستان، برای آن جنایتکاران اعتباری بسازید. این جاست که بعد از نشر ده ها مطلب از سازائی های معروف که اکثراً به یاد طاهر بدخشی و باعث نوشته شده بودند، چون عکس العملی را از طیف حاشیه نشین ها مشاهده ننمودید، فضاء را مناسب دانسته با نشر مطلب صمد ازهر، شرم را خورده و حیاء را به کمر بستید.

آقای سمندر!

تو و داکتر رسول نمی توانستید از نشر مقالات صمد ازهر و سایر پرچمی ها خود داری نمائید، زیرا اگر خوانندگان گفتمان خبر ندارند تو که می دانی صمد ازهر با محبوب الله کوشانی چه مناسبت خانوادگی با هم دارند. تو که می دانی وقتی محبوب الله کوشانی تصمیم بگیرد که در سایت گفتمان مطلبی به نشر برسد، افرادی به مانند تو نمی توانند جلو آن را بگیرند.

آقای سمندر!

بیا برای یک بار هم که شده شرافت و وجدانت را فدای عمل دیگران ننما و بنویس که این رذالت را تو نکرده ای و در مقامات بالاتر از تو چنان تصمیمی گرفته شده است.

سؤال:

۱ - از داکتر رسول بپرس که در سال ۵۹ به کمک چه کسانی و از کدام طریق از افغانستان به ایران آمده بود؟
۲ - از محبوب الله کوشانی نسبت خانوادگی وی را با صمد ازهر پرسیده برای مردم بنویس، تا دیده شود که آیا واقعاً تو تصمیم گیرنده در آوردن صمد ازهر به سایت گفتمان بودی و یا افراد دیگری بنا بر ملاحظات دیگری آن تصمیم را گرفته اند.

باقی دارد